**نوروز در کردستان**

**کیوان، مصطفی**

شمال له نوچکه‏ی کیوی نکه روز هینایه سقّز پیامی نوروز وتی‏ام جژنه‏ی کاوه و فریدون‏ له کوردانی پاک،پیروز بی‏پیروز به سه ربلندی ملّتی ایران، به تندرستی پادشای دلسوز1 \*\*\* شمال‏2از ستیغ کوه نکروز، به سقز آورد پیغام نوروز گفتا این جشن کاوه و فریدون‏ بر کردان پاک پیروز باد پیروز به سربلندی ملّت ایران، به تندرستی شهنشاه دلسوز

\*\*\* کردستان سرزمین مادها و نوادگان آنها یعنی کردان میهن‏پرستی که به‏ گواهی دوست و دشمن از پاکترین شاخه‏های‏نژاد آریایی‏اندبیش از سایر نقاط میهن ما خصوصیّات ملّی و قدیمی خود را حفظ کرده است.

موسیقی،آداب و رسوم محلّی،افسانه‏ها و ترانه‏ها،اصطلاحات و تعبیرات‏ و امثال و حکم و حتی لباس نه تنها رنگ اصیل خود را از دست نداده،بلکه پیوند ذاتی و معنوی آنها با سرچشمهء فیاض ادبیّات و هنر و آداب و رسوم باستانی به حدّی‏ شهود است که به قول شیخ اجلّ سعدی:

گر بگویم که مرا با تو سروکاری نیست‏ درودیوار گواهی بدهد کاری هست

در زاویهء جنوب غربی سقزّ در کوهستانهایی که عظمت ابهام‏آمیز آنها با داستانهایی از شجاعت و شهامت مادها و حماسه‏هایی از میهن‏پرستی کردان آمیخته‏ است،کوهی هست به نام«نکروز»(به فتح اول و دوم و او مجهول)که شنیدن نام‏ (1)-از نافع مظهر،شاعر سقزی.

(2)-منظور باد شمال است.

آن ذهن را بی‏اختیار متوجه کلمهء«نوروز»در زبان پهلوی می‏سازد.چه این کلمه‏ در پهلوی nok-roc یا noghroz 1است.و با توجّه به تشابه فراوان این دو نام‏ می‏توان گفت به احتمال زیاد روزگاری در پای این کوه یا بربالای آن مراسم جالب‏ آتش بازی نوروز انجام می‏گرفته تو به مرور زمان و در نتیجهء تکرار کلمهء«نکروز nokaroz (-نوروز)براین کوه اطلاق شده است.

در یکی از ترانه‏های قدیمی و عامیانهء محلّی به نام این کوه به نحوی اشاره‏ شده که می‏توان آن را تأییدی بر این وجه تسمیه دانست:

خالی هاوبان گونای پیروزو هروه‏ک چرایه به نکه روزو ترجمه:خالی برروی گونهء پیروز است‏ همچون چراغی بر نکروز است

پیروز در کردی اسم دختر است.گویندهء شعر خال گونهء معشوقه را با همهء زیبایی و جلوهء خاص آن به چراغی که برروی کوه نکروز می‏درخشید و پرتوافشانی‏ می‏کند تشبیه کرده است.در این صورت باید گفت که تصوّر چراغ برروی کوهی‏ بنام نکروز(نوروز)الهامی از داستانهای محلی دربارهء آتش‏افروزی برروی این‏ کوه ونشانی از علاقهء مردم این دیار به بزرگترین جشن ملّی و باستانی و مراسم آن‏ بوده است،چه از قدیم الایام تاکنون کردان نه تنها به انجام مراسمی در این روز یادآور رسم و ره دیرین بوده‏اند،بلکه این جشن بزرگ و تاریخی را مخصوص به‏ خود میدانند.پیره‏مرد2شاعر و ادیب مشهور کرد در قطعهء مهیّجی که به مناسبت‏ فرارسیدن نوروز سروده است چنین می‏گوید:

«ام روژی سالی تازه یه نوروز هاته وه‏ جژنی کی کونی کورده به خوشی و به هاته وه» «نوروز بوآگریکی وهای خسته جرگه وه‏ لاوان به عشق‏آ چون به‏به ره و پیری مرگه وه»

ترجمه:

سرآغاز سال نو است و نوروز باز آمده، جشن باستانی کردان به شادی و خوشبختی‏ نوروز چنان آتشی در جگرها انداخت، که جوانان با عشق به استقبال مرگ می‏شتافتد

\*\*\* تأثیر فروغ نوروزی در دلها،و استقبال جوانان از مرگ که شاعر از آن‏ (1)-برهان قاطع،به اهتمام دکتر معین،ذیل کلمهء نوروز.

(2)-به کسرمیم.

سخن گفته،اشاره به داستان ضحّاک و کاوهء آهنگر است زیرا به موجب روایات و افسانه‏های محلی،کردان معتقدند که قیام کاوه برضد ضحاک در این روز انجام‏ گرفته است.

«قانع»یکی دیگر از شعرای مشهور و معاصر کرد در غزلی زیر عنوان‏ «نوروزنامه»چنین می‏گوید:

موباره‏ک بی به دلخوشی که جژنی میرو گاوانه‏ موباره‏ک بی به سه ربه‏ستی که امرو جژنی لاوانه، «موباره‏ک بی که ام نوروزه جژنی ملتی کورده‏ موباره‏ک بی به دلخوشی که جژ نیکی قدیمانه،»

ترجمه:

مبارک باد نوروزی که جشن شاه و دهقان است‏ بود فرخ چنین روزی،که نوروز جوانان است. مبارک باد نوروزی که جشن ملت کرد است‏ مبارک باد با شادی،که از دیرینه دوران است.

نوروز،این جشن ملی و باستانی پیام‏آور شادی و نشاط،هر سال در کردستان‏ با مراسمی جالب و قدیمی و در عین حال،ساده و دور از تکلف استقبال می‏شود.یک‏ ماه پیش از آن در خانه‏ها به کاشتن دانه‏هایی مانند گندم،نخود،عدس،کنجد و حبوبات در ظروف گوناگون می‏پردازند.مخصوصا کاشتن کنجد برروی بدنهء بطریها و ظرفهای کوچک و بزرگ زیبا و تماشایی است.تهیهء سبزه‏ها(که به لهجهء محلی‏ سمنی samani گویند)همانطور که در نقاط مختلف ایران معمول است به پیروی‏ از یک سنّت قدیمی است چنانکه در دورهء ساسانیان«بیست و پنج روز پیش از نوروز در صحن دارالملک دوازده ستون از خشت خام برپا میشد،که بر ستونی گندم،و بر ستونی جو،و بر ستونی برنج،و برستونی باقلی،و بر ستونی کاجیله،و بر ستونی ارزن،و بر ستونی ذرّت،و بر ستونی لوبیا،و بر ستونی نخود،و بر ستونی کنجد،و بر ستونی ماش، میکاشتند،و اینها را نمی‏چیدند مگر به غنا و ترنم و لهو.در ششمین روز نوروز این‏ حبوب را میکندند و میمنت را در مجلس می‏پراکندند،و تا روز مهر از ماه فروردین‏ (16 فروردین)آن را جمع نمیکردند.این حبوب را برای تفاؤل میکاشتند و گمان‏ میکردند که هر یک از آنها نیکوتر و بارورتر شد محصولش در آن سال فراوان‏ خواهد بود و شاهنشاه بنظر کردن در جو بویژه تبرّک میجست»1

(1)-برهان قاطع،به اهتمام دکتر معین ذیل کلمهء نوروز،به نقل از«المحاسن و الاضداد».

اکنون در کردستان از یک ماه پیش از نوروز بشقاب‏ها و سینی‏ها و بطریهای مملو از سبزه‏ها به عنوان طلیعهء سال نو زینت بخش منازل است.در چهارشنبه سوری‏ مخصوصا در صورتی که هوا خوب باشد مردم دسته‏دسته به سوی دشت و صحرا می- شتابند،ساعتها در دامن طبیعت به سر می‏برند و از«نفس مشک‏فشان باد صبا»بهره‏ می‏گیرند.بعضی از زنان با قیچی‏هایی که همراه برده‏اند از موی سر بچه‏های خود چند تار قیچی کرده،دور می‏اندازند معتقدند که بدین ترتیب دردها و ناراحتیهای‏ آنان را به دست نسیم باد و امواج رودخانه‏ها می‏سپارند،خود نیز در موقع مراجعت‏ تعدادی سنگ ریزه جمع کرده،و در حال حرکت آنها را از روی شانه‏های خود به پشت سر پرتاب می‏کنند و بدینطریق افسردگیهای دل را در دامن دشت و صحرا بجا می‏گذارند.در غروب همین‏روز در حیاط خانه‏ها به افروختن آتش می‏پردازند و با شور و هیجان به دور آن جمع می‏شوند.اهالی شهر قروه پیش از آتش چهارشنبه‏ سوری مراسم آتش بازی دیگری نیز دارند و آن در آخرین چهارشنبه«چلهء کوچک» است(در کردستان چهل روز اول زمستان را چله بزرگ و بیست روز بعد از آن‏ را چلهء کوچک گویند).

آتش‏افروزی در نوروز-استاد پورداود در گزارش اوستا(یشتها،جلد اول‏ ص 504-515،گفتار آذر)می‏نویسد:«...هنوز هم در ایران اثراتی از عهد کهن‏ باقی‏مانده،در شب چهارشنبهء آخر سال در خانه و بازار و کوچه،آتش می‏افروزند و از روی آن می‏گذرند...»

در کردستان مراسم آتش بازی که«یادگارهائی از عهد کهن»است تنها منحصر به چهارشنبه سوری نیست،بلکه در مقام مقایسه باید گفت آتش چهارشنیه سوری‏ مقدمه‏ای برای آتش‏افروزی شب عید است.کودکان و جوانان از یک ماه قبل از نوروز با تهیهء انواع ترقه‏ها خود را برای شرکت در این مراسم آماده می‏کنند. با غروب آفتاب آخرین روز اسفند ماه،منظرهء شهرها و دهات کاملا دگرگون‏ می‏شود.در تمام پشت‏بامها آتش نوروزی افروخته می‏گردد و شعله‏های آن زبانه‏ می‏کشد.خردوکلان باشور و هیجان در اطراف آتش جمع می‏شوند و به انفجار انواع ترقه‏ها می‏پردازند.شکوه،عظمت،زیبایی و نشاطی که از این مراسم مشهود است،همه چیز را جز یاد نوروز از یاد می‏برند.گویی سپاه فاتح سال نو با فروغ‏ نوروزی برلشکر زمستان،برتیره‏گیها و افسردگیها،بردشمنی‏ها و کینه‏ها، برشکستها و ناکامیها تاخته،و همه‏جا حتی دل‏های یک‏یک مردم این دیار را تصرف کرده‏ است.با تاریک شدن تدریجی هوا،شعله‏های آتش بیش از پیش جلوه‏گری می‏کند. در بعضی نقاط تا پاسی از شب گذشته فروغ نوروزی یادآور مراسم دیرین است و فرارسیدن نوروز را اعلام می‏دارد.

در دهات برعکس شهرها آتش نوروزی در پشت‏بامها نمی‏افروزند.کودکان‏ و جوانان از چند ساعت پیش از غروب آفتاب مقدار زیادی چوب و گون و هیزم جمع‏ آوری می‏کنند و در میدان عمومی ده روی هم انباشته می‏سازند و با غروب آفتاب‏ چنان آتشی می‏افروزند که:

«گاه چون زرّین درخت اندر هوا سر برکشد گه چو اندر سرخ دیبا لعبت بربر شود»

گاهی کودکان و جوانان اعمّ از پسر و دختر به‏طور یک در میان دست در دست هم نهاده،به دور آتش به رقص و چوپی محلّی می‏پردازند.

در بعضی از دهات پس از فرونشستن شعله‏ها،دانه‏هایی از اخگر نوروزی را از روزنه‏های طویله‏ها به منظور تبرّک تیمّن پایین می‏اندازند و این کار را در ازدیاد دامها ومصون بودن آنها از بیماری،مؤثر می‏دانند.در همین ساعت در پشت‏بام‏ هر یک از خانه‏ها مقداری گندم به اطراف روزنه‏هایی که قبلا وسیلهء کودکان خط- کشی شده است می‏پاشند.این عمل را موجب افزایش روزی و بهبود محصولات در سال نو می‏دانند.در اولین شب عید در اکثر خانه‏ها حلوا تهیه می‏کنند،چه خوردن‏ شیرینی را در این شب به فال نیک می‏گیرند.در پایان مراسم آتش بازی کودکان‏ ده دور هم جمع می‏شوند و شال کمری را که چهار یا پنج متر طول دارد از روزنهء یکی از خانه‏ها آویزان می‏کنند و هدیهء نوروزی می‏خواهند.در این حال صاحبخانه‏ مقداری خرما،کشمش،سنجد،بادام گردو،و امثال اینها در گوشهء شال می‏ریزند و انتهای آن را گره می‏زند.آنگاه کودکان شال را بالا می‏کشند و هدیهء نوروزی را در زنبیل یا کیسه‏ای که همراه دارند می‏ریزند و به بام دیگری می‏روند و به‏ همین ترتیب برنامهء خود را ادامه می‏دهند.در پایان آنچه را که جمع‏آوری‏ کرده‏اند بین خود تقسیم می‏کنند.

در بعضی نقاط این برنامه مفصلتر و جالبتر انجام می‏گیرد.بدین ترتیب که‏ جوانان ده پس از صرف شام دور هم جمع می‏شوند و زنبیلی را که در آن یک آیینه، یک سرمه‏دان،یک شانه و یک فانوس گذارده و به انتهای طنابی بسته‏اند از روزنه‏ها آویزان می‏کنند،و به لهجهء محلّی می‏گویند،«بیسانی سه وزوساوا،کرتان‏ ببی به زاوا،شتیکمان بوبخه نه ناوتاوا(-بستانتان سبز و تازه باد،پسرتان‏ داماد باد،چیزی در تابه بیندازید)زنان و دختران در صورت تمایل با شانه‏ای که‏ داخل زنبیل است موی سر را در برابر آیینه و و در روشنایی فانوس شانه می‏زنند، و گاهی گوشهء چشم را از همان سرمه‏دان داخل زنبیل سرمه می‏کشند.سپس هدیهء نوروزی را که غالبا از همانهایی است که در بالا ذکر شد در زنبیل میریزند، جوانان که از روزنه به دقّت متوجه‏اند بلافاصله زنبیل را بالا می‏کشند و به سوی‏ پشت‏بام دیگری حرکت می‏کنند.گاهی تا نیمه‏شب به اجرای این برنامه ادامه‏ میدهند و در پایان هدایای نوروزی را بین خود تقسیم می‏کنند.

یکی دیگر از مراسم نوروزی گردش«کوسه»در ده است.برای این کار دو نفر از جوانان با ذوق و بذله‏گو را انتخاب می‏کنند.یک دست لباس بسیار زیبای‏ زنانه به یکی از آنان می‏پوشانند.برای دیگری هم که پالتو گشادی پوشیده است‏ شاخهایی از تخته،ریشی از پنبه یا پشم و سبیل درازی از مو،می‏سازند و در حالیکه‏ دسته‏ای از جوانان آنها را همراهی می‏کنند در کوچه‏های ده به گردش می‏پردازند. به خانه‏ها میروند و هدیهء نوروزی میخواهند.کوسه‏ها که با حرکات گوناگون و نکته‏پردازیها،موجب خندهء مردم را فراهم می‏سازند،همه‏جا باصفا و محبّت تمام‏ استقبال می‏شوند.هدایای نوروزی آنها انواع خشکبار و در بعضی خانه‏ها روغن، کره یا تخم‏مرغ است.

کودکان نیز این برنامه را جداگانه ترتیب میدهند.یکی از آنان شلوار کردی مرد چاق و بلند قامتی را می‏پوشد به‏طوری که تا انتهای گردن و زیر چانه‏اش‏ برسد.آنگاه صورتش را آرد میمالند دو جاروی دراز همچون در شاخ بلند در طرفین سرش قرار داده طنابی برروی آنها می‏کشند.در این حال کوسه گاهی با چادر و گاهی بدون چادر از جلو دستهء کودکان اعمّ از پسر و دختر حرکت میکند و در حالیکه‏ بعضی از آنها آواز میخوانند به خانه‏ها میروند.غالبا هر دو دستهء کوسه تا پاسی از شب گذشته وگاهی ساعاتی از اولین روز سال را به اجرای این برنامه مشغول‏اند. از دو یا سه روز پیش از نوروز تا چند روز پس از آن یکی دیگر از سرگرمی‏های کودکان و جوانان شرط بندیی است که بردوباخت آن تخم‏مرغ است. در دهات همه چیز ساده و بی‏آلایش،و دور از تصنّع و تکلّف است،حتّی رنگ‏آمیزی‏ تخم‏مرغ.در هر خانه‏ای تعدادی تخم‏مرغ و مقداری پوست پیاز را،چند دقیقه با هم‏ در آب میجوشانند و تخم‏مرغهای گلی رنگ را که از اختصاصات نوروز است با چند روز از سال گذشته نگاه میدارند.در این روزها کودکان و نوجوانان دسته‏دسته‏ در کوچه‏های ده دور هم جمع میشوند و بازار شرط بندی به وسیلهء تخم‏مرغ رواج‏ دارد.هر یک از آنان در تلاش است که سخت‏ترین تخم‏مرغها را گیر آورد،تا با شکستن تخم‏مرغهای دیگران برنده شود.

شورونشاط نوروزی تا روز سیزدهم ادامه دارد.در این روز،چه در شهرها و چه در دهات،بسیاری از مردم،سحرگاهان به صحرا میروند.زنان و دختران‏ سبزه‏هایی را که از مدّتها پیش از نوروز در ظرفها تهیّه کرده‏اند با خود می‏برند و به دامن دشت و صحرا می‏اندازند.در بعضی از نقاط آنها را به دست امواج رودخانه‏ها می‏سپارند.در موقع مراجعت هر یک سیزده عدد سنگ ریزه جمع کرده و در حالیکه‏ رو به شهر یا ده در حرکت‏اند آنها را از روی شانه‏های خود به پشت سر پرتاب‏ می‏کنند و معتقدند که بدین ترتیب طومار نحوست روز سیزده را درهم می‏پیچند.